

براداری خود فراتر نمی رفت. در طی برخی قیامها دهقانان حتی جرأت تقاضای القاء همه وجوهات و عوارض فتودالی را نداشتند و تنها خواهان کاهش آن بودند. آنان به اشتباه تصور می کردند که خصلت محدود تقاضاهایشان تضمینی است برای گرفتن سریع امتیازاتی از طرف طبقه حاکم.

تشکل ناکافی و پراکندگی شورشیان که از خصلت ویژه کار دهقانی ناشی می شود، فقدان رهبری کار آزموده و نیز نا آگاهی دهقانان غالباً موجب شکست قیام ها می گشت.

مبارزه علیه کلیسا
مبارزه خلق در دوران های فتودالی غالباً خصلتی ضد کلیسایی می یافت از آنجا که کلیسا در قرون وسطی قدر قدرت بود و از طریق اصول دینی بر زندگی معنوی و ایدئولوژی مردم نفوذ داشت، اعتراض اجتماعی خلق جنبه ضد دینی به خود می گرفت. انتقاد از نظام اجتماعی حاکم در مبارزه علیه کلیسای رسمی - که از قدرت خود برای تطهیر این نظام سود می جست - ظاهر می کرد. اعتراض، اشکال گوناگون به خود می گرفت. توده ها علیه رسوم دینی و احکام اساسی کلیسای حاکم، علیه کلیسا بمنزله نیرومندترین مالک فتودال، علیه روحانیون و کشیشان که نماینده طبقه حاکم بودند و علیه مالیات و عوارض کلیسایی می شوریدند.

در پس این جنبش رافضی، عوامل اقتصادی - اجتماعی دست اندر کار بود. ویژگی این جنبش ها به تکامل اقتصادی و تغییر نیروهای طبقاتی در کشور مفروض بستگی داشت. لیکن نظرات مذهبی رافضیان در جهت تکامل بیشتر جهان بینی و نظرات سابق بود. در عین حال نظرات مزبور تحت تأثیر روابط اقتصادی - اجتماعی شکل می گرفت.

در اروپای غربی جنبش های ضد دینی خلق هدفش کلیسای کاتولیک و آموزش های مربوط به آن مذهب بود. اعتراض توده ها و پیش از همه دهقانان علیه بهره کشی روزافزون فتودالها اعم از روحانی و غیر روحانی - الهام بخش یکی از جنبش هایی از اینگونه بود - جنک « شفرد (چوپان) ها ». جنبش زیر

عنوان جنگ مقدس تھی دستان برای نجات لوئی یازدهم فرانسه که بدست مسلمین اسیر شده بود آغاز شد (شرکت کنندگان در قیام به «چوپانان خدا» مشهور شدند). لیکن همینکه شورش گسترش یافت به علت رهبری گروه های انقلابی شهرها هدف های واقعی آن نمایان گشت. به قول وقایع نگاران و شاهد های عینی رویدادها «چوپانان خدا» در برابر خود هدف (یک هدف کاملاً نخیلی) نابودی روحانیون و سپس شوالیه ها و اشراف را قرار داده بودند. جنبش مزبور به قیام مسلحانه خلق علیه ستمکاران خود تبدیل گشت و خصمت ضد روحانیت و ضد کاتولیکی به خود گرفت گرچه در آن زمان توده ها هنوز نمی توانستند بطور کلی علیه دین قیام کنند. از این رو «شفردها» پیشنهاد می کردند که سازمان مذهبی دیگری جانشین کلیسای کاتولیک گردد، سازمانی که در آن تھی دستان موزد بهره کشی قرار نگیرند.

هنگامی که قیام به اوج خود رسید ایدئولوژی مسلط بر آن رد فضا مذهبی-انعکاس منافع دهقانان و اقشار پائینی شهرها بود. این موضوع جنگ «شفردها» را از جنبش های ضد دینی دیگر که در آن نقش مسلط و حتی تعیین کننده با عناصر ثروتمند شهرها بود متمایز میکند.

پس از چند ماه جنبش مزبور شکست خورد علل شکست آن مشابه عللی بود که سبب شکست جنبش های توده ای دیگر در قرون وسطی شد.

هدف جنبش «هوسی» ها نیز تضعیف سلطه کلیسای کاتولیک بود. «یان هوس» خلق را دعوت میکرد اراضی کلیسا را مصادره کنند، صفوف روحانیت را از افراد فاسد، جاهل و آزمند تصفیه نمایند و خلاصه بک کلیسای «مسیحی راستین» بوجد آورند، وی میگفت «اگر دارائی کلیسا را از آن بگیریم دیگر هیچ کشینی حاضر به خدمت در آن نخواهد شد».

«یان هوس» علیه کلیسا و دین بطور کلی قیام نکرده بود. وی صرفاً خواهان نابودی کلیسای کاتولیک و ایجاد کلیسای منی چک بود.

نمایندگان جناح چپ اردوی هوس به «تابوری» معروفند (چون قرارگاه نظامی آنها در اطراف شهر «تابور» بود). ایشان از درخواست ضد کاتولیکی

خود فراتر رفتند. آنها پیشنهاد میکردند که همه دیرها بکلی ویران شده و تمامی شمایل‌ها، یادگارها، پیکره‌ها، اشیاء نفیس کلیسا یکسره نابود گردد. تابوری‌های انقلابی‌تر (دهقانان و تهی دستان شهری) خواهان برچیده شدن کامل نظام فئودالی بودند آنها در حالیکه به ماهیت تخیلی تقاضاهای خود آگاهی نداشتند میکوشیدند «سلطنت هزار ساله خداوند را برقرار کنند» .

ادات ایشان بازتاب امیدهای خلق برای دهائی از هرگونه بهره‌کشی و ایجاد يك جامعه بی طبقه بود. آنان رؤیای تعویض کلیسای کاتولیک با کلیسای نازه و دموکراتیک و «وابسته به حواریون» که در آن، میان روحانی و غیرروحانی تفاوتی نباشد در سر داشتند. جناح افراطی تابوری‌ها نشانه‌هایی از «آنتیسم» (انکار خدا) درخود داشت لیکن در عقیده خود کاملاً استوار نبود. مثلاً آنها به خداوند و شیطان اعتقادی نداشتند لیکن بی‌درنگ می‌افزودند که خدا در قلوب مردمان مهربان و راستین و شیطان در قلوب افراد پلید منزل دارد.

جنبش یان هوس گرچه از میان رفت ولی در سست کردن اعتقاد به کلیسای کاتولیک در اروپای غربی تأثیر بسیار داشت.

در روسیه اعتراض خلق علیه بهره‌کشی فئودالی در قیام‌های ضد کلیسای ارتودوکس حاکم جلوه نمود. در قرون ۱۴ تا ۱۷ موارد متعددی از شورش‌های ضد روحانیت زحمتکشان شهری و روستائی روی داد .

جنبش «استریگولیک» در «نوگرود» و «پسکف» در سال ۷۰-۱۳۵۰ یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های رافضی بود. جنبش که نام خود را از یکی از رهبران موسوم به «کارپ استریگولیک» گرفته بود. از خشم روزافزون پیشه‌وران شهری از گروه حاکم تجار و فئودال‌های روحانی و غیر روحانی مایه می‌گرفت. شورشیان خواهان «موعظه انجیل» بدون کمک روحانیون بودند. به این منظور «آموزگازانی از میان خلق» انتخاب کردند.

طبقه حاکم در برابر «استریگولیک» ذره‌ای رحم روا نداشت. رهبران آنها «نیکیتا» - خادم کلیسا - و «کارپ استریگولیک» اعدام شدند ولی این

جنبش رافضی تا نیمه اول قرن پانزدهم نیز هنوز از میان نرفته بود. مبارزه علیه مذهب و روحانیت حاکم از خصوصیات جنبش‌های ضد فتودالی در آسیا و آفریقای شمالی نیز بود. جنبش‌های خلق که لقاؤه عقیدتی مبارزه با مذهب حاکم داشت نقش بسیار مهمی در مبارزه علیه بهره‌کشی فتودالی، علیه کلیساهای رسمی که از قدرت خود برای حمایت از دولت‌های فتودالی سود می‌جستند ایفاء کرد. گسترش جنبش‌های رافضیان سبب ظهور نخستین عقاید آتئیستی گشت ولی ارزش انقلابی جنبش رافضی نسبی بود. شکل مذهبی جنبش‌های مزبور جهت ضد فتودالی مبارزه خلق را ست می‌کرد و آنها را از امکان فعالانه‌تر علیه نظام فتودالی محروم می‌ساخت.

فصل دوازدهم

انحطاط فتودالیسم و ظهور روابط سرمایه‌داری

مشخصات ویژه شیوه فتودالی تولید اهمیت خود را تا دوره سوم یا مرحله متأخر فتودالیسم حفظ نمود، ولی در نتیجه ظهور روابط تازه سرمایه‌داری - دستخوش تغییرات چشم‌گیری گشت. این دوره تاریخ قرون وسطی از قرن شانزدهم آغاز شد گرچه نخستین نشانه‌های شیوه تولید سرمایه‌داری را باید در شهرهای ایتالیائی قرون چهارده و پانزدهم جست و جو کرد.

تغییرات اقتصادی در طی سومین دوره قرون وسطی نیروهای مولد به سطحی رسید که سبب شد از بطن اقتصاد فتودالی روابط سرمایه‌داری سر بیرون آورد.

دو طبقه جدید در جامعه ظاهر شدند: بورژواها یعنی طبقه‌ای که صاحب وسائل و ابزارهای تولید بود و پرولتاریا - طبقه کارگران مزدور که از وسائل مزبور محروم بود و مجبور بود نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشد. کارگر به سبب

فقدان وسائل و ابزارهای تولید مجبور بود ساعاتی بیش از آنچه برای تهیه حداقل معیشت خود و خانواده‌اش لازم بود (مزد) برای سرمایه‌دار کار کند. در نتیجه ارزش اضافی ناشی از ساعات کار اضافی (سود) نصیب سرمایه‌دار می‌گشت. این تصاحب ارزش اضافی شکل ویژه بهره‌کشی در جامعه سرمایه‌داری و قانون اساسی اقتصاد آنست.

<p>تکامل نیروهای مولد علت اصلی ظهور اقتصاد سرمایه‌داری در دامن صورت‌بندی فتودالی بود. استفاده از چرخ آبی بمنزله موتور پیش از آن یعنی در عصر برده‌داری نیز شناخته شده بود لیکن چرخ مزبور در آن هنگام مستقیماً در آب نصب می‌شد. در آغاز قرن چهاردهم چرخ‌های مورد استعمال قرار گرفت که محرك آن نیروی آب بود. کارآیی این چرخ بطور چشم‌گیری بیش از چرخ سابق و در بسیاری از رشته‌های تولیدی مورد استفاده واقع گشت.</p>	<p>تکامل نیروهای مولد و تقسیم اجتماعی کار</p>
--	--

در قرن پانزدهم پس از اختراع کوره بخاری، يك دم خودکار که محرك آن چرخ آبی جدید بود وارد عمل گشت. نازمانی که هنوز کوره بخاری اختراع نشده بود فلزات به صورت خمیر مانند با کمک دم دستی ذوب می‌شد. در این حال یگر فلزات به غلظت مایع ذوب می‌گشت و امکان ساختن ابزارهای آهنی گوناگونی را در کارگاه‌های ریخته‌گری به وجود آورد. اختراعات مزبور سبب بهبود ابزارها و وسائل کار گشت. چرخ تراش، منه و ماشین‌های آسیاب اختراع شد. ساده‌ترین وسائل مکانیکی در معادن به کار افتاد. در صنعت ریخته‌گری و بافندگی دوله‌های عمودی باف ابتدائی جای خود را به دوله‌های افقی باف بهتری داد.

در قرن شانزدهم ساعت‌های جیبی که بوسیله شاه‌فتر کار می‌کرد اختراع شد.

استفاده از قطعات فلزی، ساختن کشتی‌های جدید حمل بارهای عظیم به

نقاط بسیار دور را امکان پذیر ساخت. قطب نما تکمیل گشت.

صنعت چاپ اختراع شد و نخستین کتب از طبع بیرون آمد. در کشاورزی نیز با تکامل نیروهای مولد و وسایل جدیدتر - البته با گامهایی آهسته تر از صنعت - پیشرفت‌هایی حاصل آمد. مناطق زیر کشت گسترش یافت، بر مقدار محصول افزوده شد و شیوه‌های کشت و استفاده از زمین بهبود پذیرفت. شیوه چند کشتی و چمن کاری در زمین آیش معمول گشت.

رشد جمعیت شهرها سبب افزایش تقاضای خوراک شد. در عین حال پیشرفت صنعت تقاضای پشم، چرم، پنبه و سایر مواد اولیه صنعت را بیشتر کرد.

در طی دوران متأخر قرون وسطی دام داری، بستان کاری، باغ داری پیشرفت زیادی کرد. تخصص يك ناحیه معین در محصول معین رواج یافت. مناطقی بوجود آمد که در آنها محصولات و چار پایان بویژه برای فروش در بازار پرورش داده می‌شد. مثلاً هلند در پرورش احشام شیرده و در تهیه و عرضه لبنیات تخصص داشت و اسپانیا در پرورش گوسفند و در عرضه پشم و جز آن.

تکامل رشته‌های صنعت و کشاورزی تقسیم کار باز هم وسیع‌تر و موجبات ظهور گرایش‌های تازه در تولیدات صنعتی را فراهم نمود. ادامه تقسیم اجتماعی کار بطور طبیعی رشد روابط پول - کالائی و گسترش روابط تجاری را ضروری ساخت. معاملات بازاری که سابقاً محدود به نواحی معینی بود در این هنگام در سراسر کشور مفروض گسترش یافته بود. توسعه تجارت در شرایط تازه به از هم پاشیدن تولید کوچک و ظهور نخستین نشانه‌های روابط سرمایه داری متجر شد.

سطح با نسبه عالی تولید کالائی، تراکم مبالغ عظیمی

پول را در دست‌های تجار، رباخواران و حجاز آن

امکان پذیر ساخت. این یکی از شرایط مقدماتی

تاریخی ظهور سرمایه بود. شرط دوم وجود انبوهی

از افراد آزاد بود که بر اثر اجبار و سلب مالکیت بندهست طبقه فئودال و بورژوازی

مقدمات تاریخی

پیدائی و تراکم

ابتدائی سرمایه

نوخاسته از وسایل تولید و بنا بر این از وسایل معاش محروم مانده بودند. این دو شرط مقدمانی گوهر تراکم ابتدایی سرمایه را تشکیل می‌دهند. این فراگرد را می‌توان بطور مشخص در نمونه انگلستان در قرون شانزده و هفدهم پی‌جویی کرد.

انگلستان در قرن شانزدهم کشور کوچکی بود با جمعیتی از ۳ تا ۳۵ میلیون نفر ولی رشد اقتصادی و صنعت و کشاورزی سرمایه‌داری، این کشور را سه قرن بعد متکامل‌ترین و نیرومندترین کشور جهان ساخت.

نخستین مرحله تولید سرمایه‌داری در صنعت عبارت بود از کتوپراسیون ساده سرمایه‌داری. ظاهراً این همان دکان پیشه‌ور بود البته با مقیاسی بزرگتر. ولی عده زیادی از تولیدکنندگان سابق اینک به صورت

کتوپراسیون
ساده سرمایه‌داری
و مانوفاکتور

کارگران مزدور درآمده بودند. آنها دیگر نه برای خود بلکه برای سرمایه‌دار که معمولاً یک تاجر، خریدار، رباخوار، یا یک استادکار ثروتمند بود کار می‌کردند. در این کارگاه سرمایه‌داری از تقسیم کار خبری نبود و همه کارگران در تولید یک محصول مشغول بودند. با این همه تجمع تعداد زیادی کارگر در زیر یک سقف بازدهی کار را در مقایسه با محصول دکان پیشه‌ور تا اندازه‌ای بالا می‌برد. تفاوت بازدهی کار نصیب صاحب کارگاه می‌گشت.

مانوفاکتور گام بعدی در تکامل تولید سرمایه‌داری بود. این همان کتوپراسیون سرمایه‌داری لیکن مبتنی بر تقسیم کار بود ولی هنوز بر تکنیک دستی اتکا داشت.

در قرن شانزدهم تغییرات بزرگی در همه حوزه‌های صنعت انگلیس بویژه در پارچه روی داد. تولید پارچه که در قید انحصاری اصناف شهری بود به روستاها راه یافت. پیشه‌ور روستائی نهی دست هم کشتکار بود و هم بافنده. در آغاز بازرگانان رباخوار یا پیشه‌وران کار فرما از فواصل چشم‌گیر میان کلبه پیشه‌ور روستایی و بازارها سودجسته به عنوان خریدار کالا عمل

می کردند.

خریدار خودش روی کالاها قیمت می گذاشت و متقابلاً برای روستائیان مواد و ابزار از طریق اعتبار فراهم می کرد و سرانجام وی يك توزیع کننده می گشت. در واقع او کار فرمای سرمایه داری بود که در ازای مزدی ناچیز پیشه‌وران آزاد سابق را به کار وامی داشت. این، نوع تازه‌ای از مؤسسات سرمایه داری بود که مانوفاکتوری (کارخانه‌ای که محرك آن نیروی بازو بود) خوانده می شد. این نوع مانوفاکتوری بطور عمده بدست سرمایه تجاری ایجاد شد. در این نظام تولیدکنندگان در خانه‌های خودشان کار می کردند. ولی مانوفاکتور بعدها در جهت دیگری نیز گسترش یافت. کارفرما وسایل و مواد اولیه ضروری را تهیه می کرد و کارگاه بزرگی بوجود می آورد که در آن کارگران مزدور در زیر يك سقف با هم کار می کردند. این شکل متمرکز مانوفاکتور زمینه مساعدی را برای ظهور روابط سرمایه داری فراهم ساخت.

این تغییرات در صنعت برای جامعه انگلیس بطور کلی واجد عواقب عظیمی بود. صنعت بافندگی این کشور که با شتاب روبه توسعه بود به پشم و

**سلب مالکیت
اجباری از دهقانان**

نیز به کارگران بیشتر نیاز داشت تا به پیشه‌وران مستقل. تکثیر گوسفند بسیار سودمند افتاد. گله‌های عظیم به چراگاه‌های پهناور نیاز داشتند ولی اکثر مراتع تحت اشغال املاک دهقانی کوچک بود. در قرون شانزدهم زمین داران فئودال که رشته فعالیت آنها همواره تکثیر و پرورش گوسفند بود به اخراج دهقانان و تصاحب اراضی آنان آغاز نهادند. این سلب مالکیت از دهقانان به مقیاسی وسیع صورت گرفت. نواحی عظیم به صورت صحرا در آمد. به قول «سر-توماس مور» دانشمند مشهور انگلیسی گوسفندان انسان‌ها را خوردند. دهقانان خانه خراب که مایملک کوچک و به عبارت بهتر وسایل معیشت خود را از دست داده بودند مجبور شدند از کارخانه‌های سرمایه داری به کار مزدوری اجیر

شوند. حکومت فتودالی با تعقیب و آزار «آوارگان» خانه خرابی دهقانان را پیش انداخت.

سلب مالکیت اجباری دهقانان بمنزله یکی از عوامل تراکم ابتدایی سرمایه در هلند و فرانسه صورت گرفت.

دیون دولتی و حمایت وام های دولتی یکی دیگر از عوامل مهم تراکم ابتدایی سرمایه بود. دولت برای نگهداری ارتش و دستگاه دولتی دائماً نیاز به پول داشت. معمولاً مالیات جوابگوی نیازمزبور نبود. از این رو دولت فتودالی (و این به ویژه در فرانسه رایج بود) غالباً از رباخواران و تجار وام می گرفت و در برابر بهره هنگفتی می پرداخت. حمایت، عامل دیگر تراکم ابتدایی سرمایه - از مشخصات ویژه دولت فتودالی بود. در فرانسه و سپس در انگلیس و هلند، حکومتها به کالاهای وارده عوارض معتابهی می بستند و صدور مواد خام و خواربار را ممنوع ساخته و نیز به تجار و کارخانه داران کشورهای خودشان کمک ها، پاداش و امتیازات دیگر اعطا مینمودند.

کشفیات جغرافیائی بزرگ و نخستین فتوحات استعماری

سلب مالکیت اجباری دهقانان همچون یکی از عوامل تراکم سرمایه باسودهای حاضر آماده ناشی از غارت اراضی تازه کشف شده و مستعمره توأم گشت. گسترش روابط پول-کالائی اشتهای زمین داران فتودال اروپایی را به اندوختن ثروت های بزرگ تحریک می کرد. نیروی محرک عزیمت آنها به سرزمین های دوردست آسیا آزمندی بود. افسانه هایی از سرزمین های ناشناخته ماوراء دریاها در غرب وجود داشت. این آزمندی سرانجام به «کشفیات بزرگ جغرافیایی» منجر گشت. و در عین حال نقطه عزیمت سیاست استعماری ممالک اروپایی بود.

فتودال ها و تجار اسپانیایی و پرتغالی: نخستین استعمارگران بودند.

جست و جو برای تحصیل طلا ماجراجویان پرتغالی را به ماوراء دریاها می کشید. آنان ضمن سفرهای اکتشافی دریایی در اطراف افریقا، سرانجام به هند رسیدند و از پایان قرن پانزدهم به غارت آن کشور پرداختند و غارتی های خود را که عبارت از خاک طلا، ادویه، عاج و جز آن بود با کشتی به پرتغال حمل میکردند در سال ۱۴۹۲ «کریستف کلمب» که اصلاً اهل جنوا (ایتالیا) بود و سپس به خدمت پادشاه اسپانیا درآمده بود به کشف آمریکا نائل آمد. همه اراضی مکشوف بدست کلمب، مایملک امپراطور اسپانیا اعلام شد ولی کلمب نمی دانست که او قاره جدیدی کشف کرده است. «آمریگو وسپوسی» اهل فلورانس که بخش شمالی امریکای جنوبی را کشف نمود، نخستین کسی بود که این موضوع را دریافت. از این رو قاره جدید به افتخار وی بنام او نامگذاری شد. در آغاز قرن شانزدهم فردیناند ماژلان یکی از اشراف پرتغال نیز که در خدمت پادشاه اسپانیا بود مسیر جنوب غربی را از اروپا به خاور دور کشف کرد و بدین گونه ثابت کرد که اوقیانوس اطلس به اوقیانوس کبیر راه دارد. این نخستین سفر دریایی به دور جهان در تاریخ بود.

فانجان اسپانیائی خزاین اقوام مغلوب آمریکا را غارت کرده و فرهنگ بسیار تکامل یافته «آزتک»ها را در مکزیکو و «اینکا»ها را در پرو نابود ساختند و سپس به یاری سلاح برتر و میسیون های کاتولیک بیشترین بخش امریکای مرکزی و جنوبی را به تصرف خویش در آوردند.

انقلاب در قیمت ها
 غارت بیرحمانه مستعمرات نامنتظره ترین اثرات را بر اقتصاد اروپای غربی و ویژه - اسپانیا و پرتغال داشت. طلا و نقره ای که از معادن آمریکا به دست بردگان استخراج می شد بسیار ارزان تر از فلزی بود که به عنوان پول رایج در اروپا از آن استفاده می شد. نتیجه این پدیده، افزایش فوق العاده قیمت لوازم حیاتی زندگی بود. نخستین کسانی که از این لحاظ صدمه دیدند دهقانان بودند که با بازار رابطه نداشتند و نیز کارگران

شهرک‌ها و شهرها

گروه کثیری از تجار هلندی و انگلیسی به دنبال اسپانیاییها و پرتغالی‌ها در جست‌وجوی سرزمین‌های تازه روان شدند. بدین‌گونه هلندی‌ها نخستین کسانی بودند که در سال ۱۵۰۵ به ساحل قاره جدیدی - استرالیا - گام نهادند (استرالیا یعنی « سرزمین جنوبی »). فرانسه نیز به راه توسعه طلبی استعماری افتاد و نواحی وسیعی را در شمال و جنوب آمریکا تسخیر کرد.

علاوه بر غارت مستقیم، فاتحان شیوه منظم بهره‌کشی
رذیله استعمارات را بوجود آوردند.

بهره‌کشی از استعمارات

بازرگانان هلندی و سپس انگلیسی کمپانی

هند شرقی معروف را بمنظور بهره‌کشی انحصاری خلاق‌های هند و خاور دور تأسیس نمودند. در قرن هفدهم استعمارگران انگلیسی موفق شدند «همکاران» هلندی خود را از هند اخراج کنند. از سوی دیگر هلندی‌ها در اندونزی نیرومندتر بودند. در آنجا نیز انگلیسی‌ها میکوشیدند جای پای بدست‌آورند.

در آغاز استعمارگران از تجارت نا متعادل سود می‌جستند. رفته رفته و به‌درجه‌ای روز افزون، آنان برای تکمیل انقیاد ملل مزبور از نیروی اسلحه استفاده نمودند. هم هند و هم اندونزی به سرعت به مستعمره سرمایه‌داران اروپایی تبدیل گردیدند.

استعمارگران اروپایی در مستعمرات آمریکا، به بهره‌کشی غیر بشری افریقایی‌ها پرداختند. تجار برده صدها هزار افریقایی را اسیر و به زنجیر کشیده به امریکای شمالی و جنوبی می‌فرستادند. زمین‌داران بزرگ از شرکت کار بردگان در مزارع بزرگ ثروت‌های بی‌حساب بدست آوردند. تسخیر و غارت اراضی جدید و ورود سبیل‌آسای خزاین عظیم آن به اروپا، اقتصاد سرمایه‌داری آن منطقه را سرعت تکامل داد.

روابط اجتماعی و سیاسی

شکل بندی ملت‌ها
ظهور و گسترش بیشتر روابط سرمایه داری اثرات
عظیمی بر نظام های اجتماعی و سیاسی اروپا بخشید.
در طی دوران زوال نظام اشتراکی نخستین، تشکیل ملت ها آغاز شد.
ملیت عبارت از يك صورت بندی تاریخی است که بدنبال طایفه و قبیله شکل
می گیرد. در دولت های برده دار پیشرفته، ملیت ها همزمان با ظهور مالکیت
برده داری آغاز به شکل گیری نهادند. در دولت هایی که نظام برده داری را
بخود ندیدند، ایجاد ملیت ها با رشد روابط فئودالی همزمان بود. تشکیل
ملیت ها در بسیاری از ممالک آسیا و افریقا در طی دوره متکامل فئودالیسم
تکمیل گشت .

ظهور روابط سرمایه داری به استقرار ملت برشالوده ملیت های موجود،
بر مبنای وحدت منافع اقتصادی و تمرکز سیاسی انجامید. تحکیم روابط
اقتصادی میان نواحی گوناگون در کشور مفروض شرایط مساعدی برای ظهور
زبان مشترك و فرهنگ ملی بوجود آورد.

ملت ها بر مبنای روابط تولید سرمایه داری بوجود آمدند و از این رو
روابط ملی عبارت بود از روابط بورژوائی. ملت شامل طبقات واقشار مختلف
جمعیت است لیکن از آنجا که بورژوازی خواه از نظر اقتصادی و خواه از نظر
سیاسی طبقه حاکم را تشکیل می داد ملت خصلتی بورژوائی یافت و با يك
ایدئولوژی که آن نیز بورژوائی بود.

تحکیم موقعیت بورژوازی که از میان طبقه سوم (درفرانسه) برخاست
با جریان تشکیل ملل همراه بود. این به معنی ظهور طبقه جدیدی از بهره کشان
بوده با تکامل بورژوازی طبقه متخاصم او - پرولتاریا - هم بوجود آمده و
تکامل یافت. این طبقه باطنی مراحل تکامل تولیدمانوفاکتوری سرانجام در جامعه
سرمایه داری همچون طبقه ای ثابت قد علم نمود و از يك طبقه «فی نفسه» (در
خود) به طبقه «برای خود» بدل گشت - طبقه ای که منافع خود را تشخیص

می‌داد و برای دفاع از خود برای مبارزه آشکار علیه بورژوازی آماده بود.

تکامل روابط سرمایه داری ارباب فئودال را با
وظیفه ایجاد شکل سیاسی جدید سیادت طبقاتی
روبروساخت و این شکل، سلطنت مطلقه فئودالی بود.

سلطنت مطلقه
فئودالی

فئودال ها میکوشیدند از رشد صنایع به نفع خود سود جویند. ایشان
قادر به پیش بینی خطر ذاتی در سرمایه داری نبودند و از بورژوازی پشتیبانی
می نمودند. جریان های اقتصادی، اتحاد ارباب فئودال و بورژوازی را البته با
حفظ سیادت طبقاتی فئودال ها - ایجاب میکرد. پس فئودال معین هر قدر هم
که نیرومند بود، نمیتوانست صنایع سرمایه داری را در مجاورت خود کنترل
کند این امر فقط میتوانست فقط بوسیله يك دولت فئودال و دستگاه های وابسته
آن عملی گردد. طبقه حاکم با بستن مالیات به مؤسسات سرمایه داری و نیز از
رشد تجارت و صنعت منافع سرشاری می برد و در این زمان برای حفظ ارتش
و دستگاه های دولتی متورم خود به این پول نیاز فراوان داشت. از این رو
طبقه فئودال به افزایش سودها و مالیات دولتی ذیعلاقه بود. بهره فئودالی جنبه
عمومی و متمرکز بخود می گرفت.

بدین گونه، تقاضاهای اقتصادی طبقه فئودال سبب تمرکز بیشتر دستگاه
بوروکراتیک گشت. قدرت اقتصادی روز افزون بورژوازی بهره کشی از دهقانان
و تهی دستان شهر و در نتیجه خصومت های طبقاتی را تشدید میکرد. از این رو
سلطنت مطلقه فئودالی احساس میکرد که هدف وی در درجه اول باید سرکوبی
توده های رنجستکش ناراضی باشد. در انگلیس شورش های دهقانانی که اراضی
آنها تصاحب شده بود بدست پادشاه فرو نشانده شد. در روسیه قرن هژدهم
اشراف قیام دهقانی نیرومند تحت رهبری «پوکاچف» را با دشواری بسیار
خاموش ساختند.

تغییرات فکری

ظهور سرمایه داری در شهر های ایتالیا در قرون چهارده و پانزدهم سبب تغییراتی ایدئولوژیک گشت. فرهنگی تازه متعلق به بورژوازی نوحاسته پدید آمد که بهر نسانس معروف شد. نخستین اندیشه

فرهنگ و
ایدئولوژی
عهد رنسانس

پردازان بورژوائی معتقد بودند که ایشان « زنده کننده » فرهنگ عهد عتیق اند و همین وجه تسمیه «رنسانس» بود.

تولید سرمایه داری موجبات پیشرفت سریع فنون و علوم طبیعی را که در اواخر قرن پانزدهم آغاز شده بود فراهم کرد. در قرون شانزده و هفدهم تغییری اساسی در تکامل علوم طبیعی صورت گرفت. بر رغم احکام جامد مذهبی موجود مطالعه طبیعت و بررسی قوانین آن بر مبنای آزمایش و تجربه آغاز گشت که تا آن هنگام کاملاً بی سابقه بود. کشفیات علمی در جریان مبارزه شدید علیه جهان بینی کهن کاتولیکی و ثودالی حاصل آمد. جهان بینی تازه ای که در سراسر قلمرو اندیشه بشری - علم، ادبیات و هنر - را در بر می گرفت پدیدار گشت. این در واقع پیشرفت بزرگی بود.

لئونارد داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹) یکی از بزرگترین شخصیت های عهد رنسانس بود. وی نقاش، ریاضی دان و مهندس برجسته ای بود. میکل آنجلو (۱۴۷۵-۱۵۶۴) نقاش و پیکر تراش می مانند یکی دیگر از مردان بزرگ این عصر بود. فرهنگ جهانی تابلو های رافائل (۱۵۲۰-۱۴۸۳) و تیتیان (۱۵۷۶-۱۴۷۷)، شعر و نثر آریستو (۱۵۳۲-۱۴۷۲) و رابله (۱۵۵۳-۱۴۹۴) و بسیاری آثار دیگر پر مایه گشت.

گوهر گرایش جدید در ایدئولوژی، در اصطلاح «اومانیزم Humanism» (اصالت انسان) متجلی می شد که برای تشخیص فرهنگ رنسانس به کار می رفت.

این واژه همچنین تأکیدی بود بر طبیعت غیردینی فرهنگ جدید، آزادی آن از نفوذ فئودالی و مذهبی، اومانیت‌ها به «فردیت» وجود بشری معتقد بودند. ولی اومانیت‌ها - بمثابة اندیشه پردازان سرمایه داری شکوفان - هواخواه فردیت خشن و بی‌بندوبار و نیل به موفقیت شخصی بهر قیمت، به عبارت دیگر هواخواه کامیابی بورژوازی بودند. نظرات سیاسی فیلسوف ایتالیایی «نیکلا ماکیاولی» (۱۵۲۷-۱۴۶۹) نمونه چنین شیوه تفکری است. در اثر وی بنام «امیر Prince» میخوانیم که برای رسیدن به هدف خواه شخصی و خواه طبقاتی هر وسیله‌ای: زور، نیرنگ، خیانت، پیمان شکنی، دروغ و دورویی قابل قبول است. از این رو «اومانیسم» بورژوازی اساساً نقطه مقابل اومانیسم راستین قرار دارد.

بورژوازی در حالیکه «کاتولیسیسم» - این شالوده

ایدئولوژیک جامعه فئودالی - را رد می‌کرد

نمی‌توانست دین را بطور کلی انکار کند، از این رو

اصلاح طلبی

یا رفرماسیون مذهبی

این طبقه صرفاً اصلاح کلیسا و مذهب - و نه برچیدن کامل آن - را پیشنهاد می‌کرد

یعنی تعویض کلیسای کاتولیک با کلیسای پروتستان. پروتستان‌یسم به کامل ترین

وجهی عقاید و منافع طبقه نوظهور بورژوازی را منعکس می‌ساخت.

احکام و رسوم کلیسای کاتولیک که در طی قرون میثی بر فرب و اغفال

مؤمن و مورد پشتیبانی صوری توده‌ها بود با هدف طبقه حاکم فئودال - انقیاد

خلق - کاملاً هماهنگی داشت.

رشد موفقیت‌آمیز تولید کالائی و سپس سرمایه داری با آزادی دهقانان

از وابستگی شخصی (سرواژ)، با رشد جمعیت شهرها و ارتقاء سطح فرهنگی

توأم بود. از این رو بورژوازی شکوفان در شرایط تاریخی جدید باید احکام

ظریف‌تر و پاکیزه‌تر و اشکال مؤثرتر از آنچه اندیشه پردازان فئودالی - کلیسای

کاتولیک - بکار می‌بردند بوجود می‌آورد و برای تضمین حاکمیت خویش و سائل

زیرکانه تری ابداع می‌نمود.

اصلاح‌گران؛ بسیاری از احکام و رسوم جامف کاتولیسیم فتودالی را به نفع این حکم مذهبی تازه که بموجب آن دین جزء لاینجزای روح بشری است رد کردند. از این رو همه تشریفات به نهایت درجه ساده شد. رسوم تازه طلب می‌کرد که کلیسا از همه وسائل تجملی و گران بها خلاص گردد و به اصطلاح کلیسای «ارزان» ایجاد گردد.

پروتستانیسیم «انجیل» را تنها منبع دریافت حقیقت می‌دانست و خطاناپذیری «پاپ» رم را در تمامی مسائل دینی رد میکرد.

فرمانسیون در آلمان. جنگ دهقانی بزرگ (۱۵۲۴-۲۵)
آلمان مهد فرمانسیون بود. فرمانسیون و جنگ کبیر دهقانی ۲۵ - ۱۵۲۴ نخستین نبرد بزرگ بورژوازی علیه فتودالیسم و نخستین مرحله اصلاح-گری بورژوائی در اروپا بشمار می‌رود.

در قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم روابط سرمایه‌داری در حوزه‌های گوناگون صنعت آلمان در حال نشوونما بود. ولی رشد اقتصادی برخی شهرها و اراضی بارکود و زوال پاره‌ای دیگر همراه بود. سبب این پدیده، پراکندگی فتودالی بود. رکود فکری و ارتجاع روزافزون در روستاها و بهره‌کشی فتودالی از دهقانان دو عاملی بودند که مانع تکامل سرمایه‌داری بشمار می‌رفتند.

بهره‌کشی فتودالی مبارزه طبقاتی را در روستاها تشدید می‌کرد. در اوائل قرن شانزدهم انجمن‌های پنهانی با شرکت دهقانان ناراضی در جنوب و غرب آلمان به فعالیت پرداختند. اعضای این سازمان‌ها خواستار مصادره اراضی متعلق به دیرها و کلیساها و انقای مالیات و عوارض فتودالی و جز آن بودند. دهقانان همچنین تقاضا داشتند که به پراکندگی فتودالی پایان داده شود و يك دولت متمرکز استقرار یابد. اینان از حمایت قشرهای تهی دست اهالی شهرها برخوردار بودند. بدین‌گونه شالوده‌ای برای تشکیل يك اردوی انقلابی واحد از دهقانان و تهی‌دستان شهری گذاشته شد.

در انجمن‌های سری بورگرها (بورژواها)ی ثروتمند و اشراف کوچک

(شوالیها) که زیر فشار فتودالهای بزرگ بوده و از پراکندگی سیاسی آلمان رنج می بردند نیز شرکت داشتند.

همه گروه های مخالف در يك چیز مشترك بودند: تنفر از زوحانیت و کلیسای کاتولیک. در آلمان کلیسای کاتولیک بزرگترین زمین دار فتودال بود. مبالغ عظیمی پول از جانب امیران کلیسا که هم زمین دار فتودال وهم مقام عالی کلیسا در قلمرو زیرسلطه خودشان بودند و نیز از جانب فروشندگان به اصطلاح آمرزش - گواهینامه های پاپ که آمرزش همه «گناهان» را تضمین میکرد - به خزانه پاپ سرازیر بود.

«رفرماسیون» که هدفش مبارزه با کلیسای کاتولیک بود از حمایت توده های خلق برخوردار شد. جنبش از خطابه «مارتین لوتر»^۱ که در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷، حکم خود را علیه سوء استفاده از مسئله آمرزش ایراد کرد ناشی شد.

لوتر در درجه اول خطاب به محافل ثروتمند آلمان از آنها دعوت کرد تا در برابر سلطه روحانیت کاتولیک در آلمان به مقاومت برخیزند. توده های خلق به آئین مذهبی «لوتر» امید بستند. آنان به «رفرماسیون» بیشتر به عنوان نقاضایی برای آزادی اجتماعی مینگریستند. «توماس مونزر» - انقلابی پرشور و رهبر برجسته اردوی دهقانان تهی دست جنبش بود که در طی جنگ تشکیل شده بود.

با رشد جنبش «رفرماسیون»، اردوی متحد مخالفان که در آغاز به دور «لوتر» حلقه زده بودند به پراکندگی آغاز نهاد. خود لوتر از افشار انقلابی مردم آلمان برید. «توماس مونزر» رهبری توده ها را بدست گرفت. او معتقد بود که دین مظهر ذهن بیدار شده انسان است. «مونزر» آرزوی تغییر اجتماعی بزرگی را در سر داشت که می باید بدست توده های انقلابی به اجرا درآید. او

1- Martin Luther

2- Thomas Munzer

نظام اجتماعی آینده را همچون نظامی که در آن از امتیازات طبقاتی و مالکیت خصوصی و قدرت دولتی خبری نیست ترسیم می کرد. بدیهی است این آرمان تخیلی که به بیان خود موزر ابهام آمیز نیز بود نمیتوانست برای خلق قایل فهم باشد.

جنبش انقلابی خلق که در طی چند سال اعتبار و نفوذ بسیاری بدست آورده بود در سال ۱۵۲۴ به پیکار علنی تبدیل شد. این جنگ کبیر دهقانی بود. طبقه حاکم نیروهای خود را علیه مردم متحد کرد. در پایان «بارون‌ها» و ارباب فئودال که از حمایت سواره نظام و توپخانه برخوردار بودند آخرین دستجات دهقانان را در ماه مه ۱۵۲۵ نابود ساختند.

شکست دهقانان، شکست «رفرماسیون» به عنوان جنبشی اجتماعی بود. کوشش برای انقلاب بورژوازی در آلمان به علت عدم قاطعیت و ترس بورژوازی که هنوز از نظر اقتصادی ضعیف بود و تازه در راه تولید سرمایه داری گام می نهاد با شکست مواجه شد ولی نتایج شگرف «رفرماسیون» و جنگ دهقانی غیر قابل انکار است. این ضربه‌ای بود به نظام فئودالی در مقیاس سراسر اروپا. آرمان‌های «رفرماسیون» سالیان دراز به رشد و نمو خود ادامه داد.

ایده‌های «پروتستانسیم» به ویژه در آموزش‌های واعظ سوئیسی «ژان کالون»^۱ بطور مشخص ارائه شده است. «پروتستانسیم» در آن دسته از کشورهای اروپایی که در آنها سرمایه داری روبه رشد بود رواج یافت.

انقلاب بورژوازی هلند در قرن شانزدهم

تضاد نیروهای مولد متکامل با روابط تولید پوسیده
پیشرفت اجتناب ناپذیر
فئودالی هر لحظه شدت می یافت. لیکن استقرار
انقلاب
نهایی روابط تولید سرمایه داری نمیتوانست پیش
از برچیده شدن کامل تأسیسات سیاسی فئودالی، بویژه دولت فئودالی - تکمیل

1- John calvin

گردد. و این امر هم از طریق مسالمت و تدریجی امکان پذیر نبود. از این رو سرنگونی نظام سیاسی فئودالی قانون اجتناب ناپذیر تکامل اجتماعی بود. فرماسیون و جنگ دهقانی در آلمان نخستین کوشش نافرجام در انقلاب بورژوازی بود. دومین اقدام، انقلاب بورژوازی هلند (۱۶۰۹-۱۵۶۶) بود که به صورت جنگ آزادی بخش ملی علیه حاکمیت اسپانیا تجلی نمود.

هلند یا Netherlands دارای هفده ایالت بود که

هلند در اوایل قرن

بلژیک کنونی، بخشی از شمال فرانسه، لوکزامبورگ

شانزدهم

و آلمان را شامل می گشت. در قرون سیزده، تا

پانزدهم هلند از نظر اقتصادی کشوری تکامل یافته بود. تغییرات واقع در زندگی اقتصادی این سرزمین در اوایل قرن شانزدهم بر روابط اجتماعی و زندگی سیاسی آن و نیز پیشرفت اقتصادی بیشتر آن اثر گذاشت.

در این هنگام بود که انحطاط روابط فئودالی و جریان تراکم ابتدایی

سرمایه تأثیری تعیین کننده بر تکامل اقتصادی و اجتماعی هلند اعمال نمود.

انقراض اصناف و تکامل سرمایه داری

تولید در دکانها و کارگاههای صنفی (گیلد) دائماً رو به کاهش بود.

به همین گونه در یکی از بزرگترین مراکز پارچه بافی - شهر «ypres» در سالهای میان ۱۵۱۷ و ۱۵۴۵ تعداد دکانهای مورد استفاده در دکانها و کارگاههای کوچک از ۶۰۰ به ۱۰۰ رسید. مانوفاکتوری های سرمایه داری - خواه پراکنده و خواه متمرکز - رو به ازدیاد بود. این کارخانهها در رشتههای جدید صنعت و بطور عمده در مراکز صنعتی بزرگ ظاهر شدند. مانوفاکتوری های بافندگی متمرکز در «والنسی» و دیگر شهرها و صابون پزی و تصفیه شکر در «آنتورپ»^۱ احداث گردیدند. فن استخراج و ذوب فلز و معادن در ایالات «نامور»

1- Antwerp

و «لیژ» رونق گرفت. در ایالت شمالی هلند روابط سرمایه داری در کشتی-سازی، ماهی گیری، کره سازی و آجوسازی و جز آن مستقر گشت.

تجارت چه در داخل و چه با خارج به سرعت گسترش می یافت. در داخل کشور بازاری سرمایه داری تشکیل شد که مراکز عمده آن در «آنتورپ» در جنوب و «آمستردام» در شمال بود. در نیمه قرن شانزدهم «آنتورپ» به صورت بزرگترین مرکز بازرگانی و سفته بازی و اعتبار در آمده بود. ولی تکامل روابط سرمایه داری در همه ایالات هلند یکسان نبود. در بسیاری از ایالات روابط فئودالی به تسلط خود ادامه می داد.

پیدایش و رشد سرمایه داری همراه بود با تشکیل طبقات متخصص - بورژوازی و پرولتاریا. صفوف طبقه اخیر از دهقانان و پیشه وران خانه خراب پرمی شد.

اشرافیت فئودالی حاکم مانع تکامل سرمایه داری
و رشد بورژوازی بود و بویژه در ایالات جنوبی
نفوذ زیادی داشت. بورژوازی هلند فاقد شکل کافی
و از نظر سیاسی منافع طبقاتی خود را از طریق آرمانهای مذهبی (کالونیسیم)
ابراز می کرد.

اشرافیت فئودالی می کوشید اتحاد خود را با مهاجمان خارجی - اشراف اسپانیایی - تقویت کند. ستم گری اسپانیایی ها در عهد سلطنت فیلیپ دوم - فرزند چارلز پنجم - در نیمه دوم قرن شانزدهم شدت یافت. این پادشاه در سال ۱۵۵۶ به تخت نشست و پس از سقوط امپراطوری هلند بر این سرزمین حکومت کرد. فیلیپ دوم از پشتیبانی ارتش و کلیسای کاتولیک برخوردار بود.

رفته رفته تنفر از سلطنت اسپانیا و کلیسای کاتولیک سراسر کشور و همه ملت را فرا گرفت و در سال ۱۶۶۶ به جنبشی توده ای تبدیل گشت که برخی اشراف نیز بدان پیوستند.

بورژوازی ایالات شمالی پیشرفته‌تر و متشکل‌تر بود و با تأسیس سازمان خود (اتحاد او ترشت) پیروزی خود را مسجل نمود. نمایندگان ایالات شمالی در سال ۱۵۸۱ «در لاهه» گرد آمدند و خلع فیلیپ دوم را از سلطنت اعلام کردند. دولت جدید «قلمرو متحد» یا «هلند» - سرانجام در ۱۶۰۹ به عنوان نخستین جمهوری بورژوازی تأسیس گشت.

انقلاب هلند و همه انقلابات بورژوازی بر رغم نقش مترقی بی‌تردیدشان قادر به نابود کردن استثمار بطور کلی نبودند و صرفاً حاکمیت بورژوازی را جانشین سلطه ارباب‌ها نمودند.

پیروزی بورژوازی هلند - نخستین انقلاب خوش فرجام بورژوائی در جهان - بدست توده‌های خلق صورت گرفت ولی تأثیر انقلاب هلند در سیر بعدی تاریخ اروپا محدود بود. از این رو عصر بورژوازی به معنی وسیع کلمه - فقط با انقلاب بورژوائی انگلیس در قرن شانزدهم و بویژه با انقلاب فرانسه در اواخر قرن هژدهم آغاز گشت.

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

www.KetabFarsi.com

فصل اول

انقلابات بورژوائی انگلیس و فرانسه

رشد مداوم نیروهای مولد یکی از قوانین حاکم بر تکامل جامعه بشری است. ولی روابط کهنه تولیدی که از رشد نیروهای مولد عقب میماند مانع این تکامل میگردد. ناسازگاری نیروهای مولد با روابط تولید شالوده انقلاب اجتماعی است که نتیجه آن استقرار يك صورت بندي اقتصادی - اجتماعی - يك صورت بندي مترقی تر - در جای صورت بندي کهنه خواهد بود. این نیز یکی از قوانین حاکم بر تکامل تاریخی است. تضاد پیش گفته در مبارزه میان طبقات واپس گرا - که مدافع روابط تولیدی کهنه اند - و طبقات مترقی جلوه می یابد. در مرحله معینی از تکامل آن، مبارزه مزبور به انقلاب می انجامد.

انقلابات اجتماعی بنا بر ماهیت و نیروهای محرك و نتایج اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شان از یکدیگر متمایز میگردند. ماهیت هر انقلابی را نوع تضادهایی که انقلاب مزبور به حل آن می پردازد و هدفهایی

شالوده و ماهیت
انقلابات
بورژوائی

که قرار است به آنها دسترسی یابد تعیین میکند. به عبارت دیگر، باید دید چه روابط تولیدی در این میان نابود می شود و چه روابط تولیدی جایگزین آن میگردد. انقلابی که به ازهم پاشیده شدن روابط فئودالی منجر می شود از لحاظ ماهیت، انقلابی بورژوایی است. مبنای اقتصادی - اجتماعی انقلاب بورژوایی ناسازگاری نیروهای مولد جدید - که در درون جامعه فئودالی تکامل یافته اند - با روابط تولیدی کهنه فئودالی است. شیوه تولید فئودالی که جانشین شیوه تولید برده داری شد مرحله بالاتری از تکامل اقتصادی بود زیرا امکانات بیشتری برای رشد نیروهای مولد فراهم کرد. کار یک دهقان وابسته که مالک قطعه زمین کوچک و ابزار تولید خودش بود و تا حد معینی به حاصل کار خود علاقه مند بود ثمر بخش تر از کار یک برده می توانست بود. ولی در مرحله معینی از تکامل تولید، کار اجباری مانع تکامل کشاورزی و صنعت گشت.

طبقات واپس گرای حاکم از روابط تولیدی کهنه حفاظت می کنند. آنها از قدرت سیاسی برای استواری سلطه خود سود می جویند. بنابراین برای پایه گذاری روابط تولیدی جدید، قبل از هر چیز قدرت سیاسی ضرورت دارد. مسئله قدرت سیاسی مسئله اساسی هر انقلاب است.

یکی از مشخصات ویژه انقلابات بورژوایی آنست که روابط تولیدی سرمایه داری در بطن جامعه فئودالی آغاز و حتی تکامل می یابد یعنی پیش از آنکه انقلابات مزبور به پیروزی برسند. این پدیده در انقلابات بورژوایی انگلیس در سالهای

تکامل روابط
تولید سرمایه داری
در درون جامعه
فئودالی

۱۶۴۰ و فرانسه در پایان قرن هژدهم بخوبی دیده میشود. این انقلابات مخصوصاً انگلیسی یا فرانسوی نبودند. برخلاف انقلاب بورژوایی هلند، انقلابات فرانسه و انگلیس اهمیت اروپائی یافتند و از ثمره آن تنها دو کشور مزبور بهره نبردند. انقلابات پیش گفته اعلام برقراری نظام سیاسی و اجتماعی جدیدی برای تمام اروپا بود. از این رو بررسی تاریخ انقلابات انگلیس و

فرانسه روشنگر مشخصات انقلاب‌های بودژی‌وایی بطور کلی است.

منشاء سرمایه داری در انگلستان

نیمه دوم قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم ، انگلستان شاهد رشد بارز روابط سرمایه داری ، تکامل سرمایه داری در صنعت بود. اشکال گوناگونی از کارخانه‌های سرمایه داری در کنار تولید کالایی کوچک تشکیل شده و رو به گسترش بودند. تولید سرمایه داری بزرگ پیش از هر جا در مکان‌هایی پدید آمد که سطح فنی عالی‌تر و در نتیجه سرمایه گذاری بزرگتر مورد نیاز بود. یعنی در ذوب فلزات ، استخراج معادن ، شیشه سازی ، ابریشم بافی ، صنایع جنگی و جز آن . گسترش مانوفاکتورهای صنعتی زمینه مساعدی برای رشد تولید بود. مثلاً از سال ۱۵۶۰ تا ۱۶۸۰ صنایع ذغال سنگ ۱۴ برابر افزایش یافت و به سه میلیون تن در سال بالغ گشت و این مقدار برابر با چهار پنجم ذغال استخراجی سراسر اروپا در همان زمان بود. در یک دوره صدساله از ۱۶۴۰ استخراج معادن سرب ، قلع و مس بین ۶ تا ۸ برابر افزایش داشت و استخراج سنگ آهن خود به سه برابر رسید.

در انگلیس سرمایه داری در کشاورزی حتی با شدتی بیشتر از سرمایه داری در صنعت توسعه یافت. علت آن بود که سرمایه داری قبلاً در روستا و به طرز اساسی‌تر آغاز شده بود و این موضوع به جریان تراکم اولیه سرمایه در انگلستان و نیز در توزیع نیزوهای طبقاتی در این کشور جنبه ویژه‌ای بخشید . بخشی از اشراف اشتغال در مؤسسات سرمایه داری پرورش گوسفند و فروش پشم را کاملاً پرسود یافتند. اشراف زمین‌دار کوشیدند اراضی زیر کشت دهقانان را تقلیل دهند و این امر سرانجام به سلب مالکیت از توده وسیع دهقانان منجر شد. نمایندگان این بخش از طبقه فئودال که به اشراف جدید موسوم شدند به فعالیت پی گیرانه‌ای در صنعت پرداختند (و نیز در تجارت داخلی و خارجی کشور) . مرفه‌ترین دهقانان که به سرمایه داران زراعی تبدیل شده بودند در کنار اشراف در این مؤسسات سرمایه گذاری نمودند.

رشد روابط سرمایه داری بزرگترش تجارت - یعنی مبادله کالا میان شهر و ده استوار بود. همین امر زمینه مساعدی برای جریان تبدیل بازارهای محلی به بازار واحد ملی بود که به نوبه خود به متخصص شدن نواحی مختلف انجامید.

تکامل سرمایه داری در فرانسه

در فرانسه کارخانه‌های مانوفاکتوری در قرن شانزدهم آغاز به تکامل نهاد و در نیک آخر قرن هجدهم به اوج خود رسید. کارخانه‌های ابریشم بافی در «لیون» و سایر شهرهای جنوبی آن کشور رونق گرفت. کارخانه‌های پارچه بافی در «ریم»^۱ و پرده دوزی در نواحی اطراف پاریس توسعه یافت. بزرگترین چاپخانه‌های پاریس و لیون مؤسساتی سرمایه‌داری بودند. در آغاز دهه ۱۷۸۶ کارخانه‌های ذوب آهن و فولاد سازی نخستین محصولات خود را عرضه داشتند. ماشین‌های بخار اینجا و آنجا و پیش از همه در هادن ذغال آنزین در شمال فرانسه و اورلئان و سایر نواحی به کار افتاد. با این حال صنعت مانوفاکتوری فرانسه بطور عمده واحدهای صنعتی کوچک و متفرقی بودند که بیشتر آنها با معدودی کارگر اداره می‌شد. از آنجا که بیشترین شاخه‌های تولید در قید و بند اتحادیه‌های صنفی بود در نتیجه نه فقط کارگاه‌های متفرق بلکه کارگاه‌های متمرکز نیز در مناطق روستایی مستقر گردیدند و همین امر مشکلاتی را در راه سازماندهی تولید در مورد تحویل مواد خام، حمل و نقل محصولات ساخته شده، استخدام کارگر و جز آن بوجود می‌آورد.

روابط سرمایه‌داری در کشاورزی نیز روبه توسعه نهاد. رفته رفته قشری از دهقانان بوجود آمده بودند که زمین را از زمین داران فئودال به اجاره گرفته و مجدداً به فقیرترین دهقانان اجاره می‌دادند و یا اینکه همان زمین‌داران با کمک دهقانان بی‌زمین که به صورت نیروی کار کشاورزی درآمده بودند زیرکشت می‌گرفتند.

1- Reims

بسیاری از سرمایه‌داران شهری در زمره اجاره داران بزرگ قرار داشتند . تشدید بهره‌کشی سرمایه داری همراه با کار اجباری روزافزون فتودالی به فقر و خافه - خرابی بیشتر دهقانان انجامید. بخش عمده جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دادند و چون در میدان عرضه و تقاضا، تقاضای خرید آنها اندک بود نتیجه آن محدودیت بازار داخلی و مماثمت از تکامل سرمایه داری بود.

در انگلستان بورژوازی اذرون طبقات و پایگاه‌های مختلف جامعه فتودالی بیرون آمد. منشا بورژوازی تجاری تجار قرون وسطا و پایه بورژوازی صنعتی پیشه ورانی بودند که در جامعه فتودالی ثروتی دست و پا کرده بودند. برخی از زمین داران فتودال نیز قالب اقتصادی خود را با بهره‌کشی مزدوری یعنی با اقتصاد سرمایه داری تعویض نمودند. این جریان به پیدایش دو قشر اجتماعی مختلف درون طبقه سرمایه دار نوظهور منجر شد : قشر زمین داران بورژوا شده و بورژوازی شهری . دهقانان رانده شده از زمین نیز انبوه کارگران مزدور کارخانه های صنعتی را تشکیل می‌دادند . دولت فتودالی انگلیس حمایت از «مانوفاکتور»ها و توسعه آنها را سودمند یافته، البته با شیوه های فتودالی به «کمک» سرمایه داران پرداخت . به اصطلاح «قوانین کار»ی که دودمانهای فتودالی «تتودور» و «استوارت» در قرن شانزدهم به تدوین و اجرای آنها مبادرت نمودند چیزی نبود جز نسوعی اجبار فوق اقتصادی زحمتکشان. تصادفی نیست که قوانین مزبور - که به تعقیب و ترور و اعدام دهها هزار زحمتکشان محروم از وسائل معیشت انجامید - در تاریخ به قوانین «خونین» معروف گردیده است. بدین گونه طبقه پرولتاریا تحت شرایط اتحاد تنگاتنگ دولت فتودالی و بورژوازی نوظهور پایه عرصه وجود گذاشت .

در فرانسه طبقات نوپای بورژوازی و پرولتاریا به «طبقه سوم» که فاقد امتیازات خاص طبقاتی بودند تعلق داشتند. در اواخر قرن هژدهم تعداد بورژواهای

فرانسه به ۲۵۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شد. این عده عبارت بودند از صاحبان مانوفاکتورها، بازرگانان، بانکداران و سایر معامله‌گران مالی. پروتاریا از میان پیشه‌وران تهی‌دست و شاگردان برخاسته بود. در آستانه انقلاب فرانسه در حدود ششصد هزار کارگر در مانوفاکتورها کار می‌کردند ولی بورژوازی با وجود تعداد کم، نیروئی کم و بیش متشکل بود درحالی‌که طبقه کارگر با وجود کثرت عده، طبقه‌ای نامتشکل و ضعیف و ناآگاه از منافع خود و می‌توان گفت بیشتر طبقه‌ای «درخود» بود نه «برای خود».

فتودال‌های انگلیسی و فرانسوی هیچکدام قصد تسلیم مواضع خود به بورژوازی نداشتند. برغم این که تکامل مانوفاکتورها امری پرفایده بود با این حال دولت فتودالی از حمایت نظام صنفی قرون وسطائی دست بر نمی‌داشت. اصناف قرون وسطائی (گیلدها) اکثر کوشش خود را می‌کردند تا

تضاد میان
اقتصاد
سرمایه داری
و نظام سیاسی
فتودالی

از نوآوری‌های فنی ممانعت کنند و با مانوفاکتوری‌های نو پا به شدت می‌جنگیدند. بدیهی است این کوشش‌ها نمی‌توانست از رخنه روابط سرمایه‌داری در میان آنها و تبدیل بعدی آنها به مؤسسات سرمایه‌داری جلو گیرد. با اینوصف نظام و مقررات صنفی و امتیازات صنفی مانعی در راه تکامل سرمایه‌داری انگلیس و فرانسه بشمار می‌رفت (در انگلیس اصناف - گیلدها - اختلاطی از صنعت و تجارت بودند). وجود گمرک خانه‌های بین شهرها، عوارض و مالیات‌های متعدد محلی، وضع مقررات خودسرانه مقامات و زمین‌داران بزرگ محلی، هرج و مرج اوزان و مقیاس‌ها، وجود مقررات گوناگون محلی، همه اینها مانع تکامل تجارت و تشکیل يك بازار واحد ملی و استقرار روابط سرمایه‌داری بود. تنها با از میان رفتن نظام سیاسی فتودالی و تأمین قدرت سیاسی بدست بورژوازی می‌توانست امکانات وسیعی در راه گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری فراهم آید.